

ترکیبات تصویری تلمیحی ملهم از آیات، احادیث و اساطیر در قصاید خاقانی

محمد بهنام فر* - زینب طلایی**

چکیده

خاقانی یکی از بزرگترین شاعران سبک آذربایجانی است. استفاده او از علوم رایج زمان، اصطلاحات علمی خاص و استعارات و تشبیهات غریب در تصویرسازی، شعر او را دیرپاب کرده است. او با امتزاج ترکیب‌آفرینی و تصویرسازی، تصاویر تازه‌ای با بن‌مایه‌های تلمیحی می‌سازد که در شعر او بازتاب گسترده‌ای دارد. از آنجاکه خاقانی از پشتوانه فرهنگی وسیعی برخوردار است و احاطه کامل بر آیات و احادیث دارد بسیاری از ترکیبات تصویری او به‌نوعی اشاره و تلمیح به آیات و احادیث دارد. هدف ما در این مقاله شناساندن و تحلیل این‌گونه ترکیبات تصویری در قصاید خاقانی است؛ لذا کوشیده‌ایم تا با دقت در ژرف‌ساخت هنری و زیباشناختی شعر خاقانی پاره‌ای از تصاویر شعری او را که ملهم از آیات و احادیث است بررسی و تحلیل نماییم و چگونگی استفاده از این آیات و احادیث را در تصویرسازی نشان دهیم. این پژوهش به شیوه تحلیل محتوا انجام یافته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بهره‌گیری خاقانی از قرآن، احادیث و اساطیر به دو صورت لفظی و معنایی و باهدف ایجاد مضمون تازه است که بهره‌گیری معنایی بیشتر به چشم می‌خورد. وی بیشتر از آیات قرآن بهره‌گرفته تا احادیث و در بیشتر موارد این بهره‌گیری از آیات قرآن به‌شکل تلمیح و اقتباس کلمات، ترکیبات و تعبیرات و یا بخشی از آیه است. از میان اساطیر هم سهم اساطیر مذهبی بسیار چشمگیرتر است. ضمناً اظهار فضل، هشدار و انذار، مدح ممدوحان و توصیف از مهم‌ترین اهداف انگیزشی او از کاربرد این‌گونه تصاویر می‌باشد.

کلیدواژه: خاقانی، قصاید خاقانی، ترکیب‌سازی، تصویرسازی، ترکیبات تصویری و تلمیحی

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، عهده‌دار مکاتبات Std_zeinab.talaei@khu.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۱۷ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۱۷



مقدمه

ترکیب‌سازی و تصویرسازی

اساس شعر بر کلام است که خود از واژگان مایه می‌گیرد؛ بنابراین شاعر در بیان احساس و عاطفه خود، به‌ضرورت به‌سراغ واژگان می‌رود تا با استخدام آنها و ترکیب‌سازی متناسب با معنا و محتوا، به خلق و پرداخت مضمون موردنظر خود پردازد و عمق هنر خود را بدین‌وسیله به‌نمایش بگذارد؛ به‌عبارت‌دیگر شاعر برای بیان مفاهیم هنری و ذهنی خویش، ترکیب‌سازی می‌کند و با خلق واژه‌های جدید و ترکیبات بدیع گامی اساسی در بیان مفهوم ذهنی خود برمی‌دارد. یکی از مهمترین شیوه‌های هنری شاعر برای بیان این مفهوم ذهنی و خلق این ترکیبات تازه، تصویرسازی است. به‌عبارت‌دیگر تصویرسازی، یعنی آفرینش ترکیب‌های مجازی و استعاره‌های بدیع، یکی از اساسی‌ترین شیوه‌های هنری برای بیان غنای گنجینه واژگانی یک زبان است. تصویر عنصر اصلی و سازنده شعر است و تأثیر شعر تا حد زیادی بر پایه آن است. «پوتنبیا، نظریه پرداز ادبی، هنر را اندیشیدن در قالب تصاویر می‌داند و معتقد است که بدون تصویر هیچ هنری، به‌ویژه هیچ نوع شعری وجود ندارد» (قاسمی پور، ۱۳۸۵: ۳۱).

از آنجاکه تنها نام‌بردن از احساسات و عواطف باعث انتقال و القای آنها به خواننده نمی‌شود شاعران از تصاویر به‌عنوان ابزاری برای شیوه بیان هنری به‌منظور رساندن خواننده به درک و بینش شعری، و انتقال این احساسات و عواطف از طریق ترکیب این تصاویر با ساخت منطقی شعر بهره‌می‌جویند. تصویرسازی در بستر گسترده خود، یکی از مهم‌ترین شگردها برای آراستن لایه بیرونی اثر است. آراستن این لایه از اثر باعث توقف ذهن خواننده روی آن تصویر و در نهایت کشف درونمایه اثر می‌گردد.

در کتاب‌های بلاغت، اصطلاح تصویر، معادل ایماژ به‌کار می‌رود. بحث تصویر در معنای ایماژ را نخستین بار شفیع‌ی کدکنی در کتاب صور خیال مطرح کرد؛ وی در تعریف تصویر می‌نویسد: «تصویر، تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت و انسان و

کوشش ذهنی او برای برقراری نسبت میان انسان و طبیعت یا طبیعت با طبیعت است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲).

اهمیت و زیبایی تصویر شعری در شگفتی و غرابت آن است. ایماژیست‌ها تصویر را هدف می‌دانند که شعر برای خلق آن به نگارش درمی‌آید؛ به‌طور کلی اصطلاح تصویرپردازی در ادبیات به دو مفهوم به‌کار می‌رود:

۱- استفاده از زبان واقعی برای انتقال یک تصویر به ذهن خواننده که معمولاً نویسندگان واقع‌گرا برای بازنمایی واقعیت از آن استفاده می‌کنند.

۲- استفاده از صناعات بلاغی؛ نظیر تشبیه، استعاره، کنایه ... برای بیان تصور و اندیشه انتزاعی با زبانی زنده و ابداعی که این نوع تصویر، عنصر اصلی شعر و اساس کار شاعر است.

برای ورود به بحث تصویر (ایماژ) نخست باید خیال را بشناسیم که عنصر پایه و اساسی شعر است و در تعاریف گذشتگان و امروزیان از شعر، مستقیم یا غیرمستقیم به آن اشاره شده است (نوری، ۱۳۹۰: ۱۱۵)؛ بنابراین ابتدا اندکی به بررسی خیال - که همان تصرف ذهنی شاعر در جنبه‌های مختلف طبیعت و زندگی بیرونی و درونی است - در زبان خاقانی می‌پردازیم و درعین حال باید یادآور شویم که در تصویرپردازی اشعار خاقانی مفهوم دوم از تصویرپردازی مدنظر ما خواهد بود؛ زیرا در شعر او استفاده از صورخیال از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

خاقانی با تکیه بر استعداد سرشار، معلومات گسترده، طبع ظریف‌اندیش، ذهن پویا و وقاد خود و با استادی و مهارت تمام، دانش و توانایی خود را در تصویرگری به کار برده است. او با استفاده استادانه و خلاقانه از تشبیهات و استعارات، تصاویر ذهنی فراوانی از واقعیت اطراف و مفاهیم ذهنی خود خلق کرده است؛ اگرچه نباید از نظر دور داشت که تصاویر خاقانی یکی از ارکان مهم فضاسازی اشعارش هستند و تنها برای آراستگی ظاهری اثر ایجاد نشده‌اند. نگارندگان در این مقاله که به روش تحلیل محتوا صورت گرفته است، می‌کوشند گونه‌ای از تصاویر شعری وی را که برپایه ترکیبات ساخته شده است و زیرساختی تلمیحی دارند، شناخته، تحلیل و بررسی کنند؛ بنابراین از آنها باعنوان ترکیبات تصویری تلمیحی یاد می‌شود.



در مورد ترکیبات تصویری تلمیحی در قصاید خاقانی تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. از جمله مقالاتی که درباره شیوه تصویرپردازی خاقانی با هدف شناخت تصاویر شعری و تحلیل آن‌ها برای پی‌بردن به زیبایی‌های هنری تصاویر و رسیدن به درک بهتری از اشعار دیریاب او صورت گرفته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «استعاره‌های ترکیبی گونه‌ای نویافته از استعاره در سروده‌های خاقانی»^۱ از احمد پارسا، «نقد و تحلیل شریعت و تصویر در شعر خاقانی»^۲ و «تصویر استعاری کهن‌الگوی خورشید در ناخودآگاه قومی خاقانی و نظامی»^۳ از محسن ذوالفقاری، «تصویر در شعر خاقانی»^۴ از فلاح رستگار، «بازتاب علم نجوم در شگردهای تصویرگری خاقانی»^۵ از محمد بهنام‌فر، «استعاره‌های نو و چندلایه در شعر خاقانی»^۶ از محمدامیر مشهدی و همکاران، «اصالت تصویری مهم‌ترین معیار تصحیح دیوان خاقانی» از سعید مهدوی‌فر^۷ و...

خاقانی شاعری تصویرپرداز

خاقانی شاعر تصویرپرداز ادب پارسی، اساس زبان شعری خود را بر آفرینش ترکیبات استعاری و تشبیهی و تصویب‌های غریب و بدیع نهاده است. او هیچ‌گاه بر گرد تصاویر پیش‌ساخته و کلیشه‌ای دیگران نمی‌گردد و مواد تصاویر شعری خود را از محیط زندگی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی خود می‌گیرد و با ذهن خلاق، آفریننده و آگاه خود، به آن‌ها جان می‌دهد و همین موضوع باعث حرکت و پویایی در تصویرگری او می‌شود. اردلان جوان در این باره می‌نویسد: «خاقانی شاعری است مبتکر و صاحب‌سبک و شاعر صاحب‌سبک و مبتکر که از نصیبه هنر برخوردار است، هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را در چارچوب‌های معهود فکری و هنری گرفتار ببیند و درباره طبیعت و جهان ذهنی خویش بدان‌گونه بیندیشد که دیگران اندیشیده‌اند؛ بلکه برعکس، علیه همه نظام‌های موجود و تمامی اندیشه‌های جاری و پسندیده، به‌ویژه در عرصه تخیل، عصیان می‌کند و برای خود روابط و جهت‌های تازه و ابتکاری می‌جوید.» (اردلان جوان، ۱۳۷۴: ۶)

تنوع خیال شاعرانه در اشعار خاقانی در حدی است که به راحتی نمی توان به تمامی انواع صورت های ذهنی شاعر دست یافت. علی دشتی در این باره می نویسد: «تلاطم معانی در ذهن او به وی مجال نمی داده است که آنها را در قالب جمله های متداول بریزد؛ بلکه پیوسته در تلاش بوده است که با توسل به استعارات و تشبیهات، صور ذهنی خود را قوی تر و زنده تر نشان دهد» (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۵). وی کوشیده است تا از تمام امکانات موجود برای تصویر آفرینی بهره ببرد. ازین رو تصاویر شعری او دارای پیچیدگی و دشواری است. از ویژگی های عمده در تصویرسازی های او باریک بینی و نازک خیالی او می باشد که خصوصاً در تشبیهات وی ظاهر است. خاقانی با خلاقیت، توانایی، تسلط بر زبان و مهارت در تصویرسازی به شاعری صاحب سبک مشهور شده است. آگاهی و استفاده او از علوم رایج زمان، اصطلاحات علمی خاص و استعارات و تشبیهات غریب و دور از ذهن، شعر او را دیرپاب کرده است؛ به همین دلیل او را شاعر خواص می نامند.

نکته دیگری که درباره تصویرهای خاقانی می توان گفت این که تراجم های تصویری در شعر او موجب تعقیدهای معنوی و توقف خواننده می شود. گاهی تصویرها را ظریف و باریک پدیدمی آورد و گاهی تصاویر متداول را پرداختی نو می دهد که غریب، تازه و بدیع به نظر می رسد. وی به عنوان شاعری تصویرگرا و لفظ آرا اساس زبان شعر خود را از طریق تصویرسازی بر آفرینش ترکیب های استعاری و تشبیهی، کنایه ها و مجازهای بدیع قرار داده است و درحقیقت این ترکیبات تصویری وجه غالب شعر او را تشکیل می دهند.

تصاویر شاعرانه خاقانی را می توان به چند گروه تقسیم کرد: گروهی شامل تصاویری است که زیرساخت تشبیهی دارند؛ مانند تصاویری که بر مبنای تشبیه، استعاره، تشخیص، و حسامیزی ساخته شده اند، گروهی دیگر شامل تصاویری است با زیرساخت توصیفی و گروه دیگر تصاویری را که با تغییرات نحوی در ساختار ترکیبات اضافی ایجاد شده اند، دربرمی گیرد. تضاد و اغراق نیز از دیگر صنایع ادبی مورد استفاده در تصویرسازی های او هستند.

خاقانی علی رغم سادگی زبان در بخش بزرگی از اشعارش و در بسیاری از قصایدش به ابهام و اغراق روی آورده و مضامین عادی را با استفاده از تشبیه، ابهام،

استعاره، مجاز و کنایه همراه با ایجاز و ابهام بیان کرده‌است. دشواری سخن و کلام او تنها به این دلیل نیست که ذهن او به ابهام و اغراق گرایش دارد و از به‌کاربردن ترکیبات متداول دوری می‌کند؛ بلکه مهارت، استادی و کاردانی او در علوم و فنون روزگار خویش و گستردگی و فزونی اطلاعات و آگاهی‌های او در زمینه‌های گوناگون و انعکاس آن‌ها در مفاهیم شعری، کلامش را دشوار و البته دیرپاب کرده‌است؛ هرچند مایه اصلی شعر وی با زمینه عاطفی بسیار شاعرانه و قوی همراه است؛ اما با همین عاطفه و احساس، بیانی درشت و خشن دارد و با همین درشتی به خواننده عرضه می‌شود. الفاظ دور از ذهن و فنی، تصویرها را پیچیده و خواننده را دچار سرگردانی می‌کند.

باید خاطر نشان کرد که خاقانی تصویرهای ذهنی دیگران را هیچ‌گاه پشت سرهم نیاورده و ریزه‌خوار خوان تجربه‌های دیگران نبوده است. همین تصویرهای بدیع و غریب وی که گاهی خشن هم می‌شود و حاصل زندگی تلخ و پرفراز و نشیب اوست، باعث تمایز شعر او از دیگران می‌گردد.

ترکیب‌سازی برای تصویرپردازی

از هنرورزی‌های خاقانی در تصویرگری خلق ترکیبات تازه است که از تکنیک‌های مهم در آفرینش هنری است و کاربرد آن‌ها باعث خلق تصویرهای نو می‌شود. خاقانی در آفرینش ترکیبات و تعبیرات ناآشنا مهارتی خاص دارد. وی برای بالا بردن توان زبان مجازی و همچنین برطرف کردن نیاز خود به واژه‌ها، به ابداع ترکیب‌هایی دست‌زده که معمولاً با چاشنی تشبیه نمادین همراه است و در برجستگی شعر او عامل اساسی به حساب می‌آید. در واقع با خلق واژه‌های جدید و ترکیبات بدیع، گامی اساسی در بیان مفهوم ذهنی خود برمی‌دارد.

خاقانی از ترکیب‌سازی به‌عنوان ابزاری برای نشان‌دادن فضل خود بهره‌می‌جوید؛ بنابراین هنگامی که به عرصه فضل‌نمایی وارد می‌شود با آفریدن ترکیب‌های بدیع در پی نشان‌دادن برتری خود در شیوه بیان و پرداخت این ترکیبات و انطباق‌ناپذیر بودن آن‌ها با دیگر شاعران است. واژه‌های مرکب خودساخته خاقانی بدیع و نو است؛

یعنی آن واژه ترکیبی تا زمان شاعر به کاربرده نشده است؛ اگرچه اجزای واژه‌های ترکیبی هرکدام به صورت مجزا، مأنوس و آشنا هستند. کزازی می‌نویسد: «چیرگی خاقانی بر سخن پارسی او را توانایی آن داده است که واژه‌ها را در کالبد و کاربردهایی نو به کارگیرد و هر زمان که نیاز بوده است، واژه‌ها و ترکیب‌های نو بیافریند. او توانسته است بدین سان، بیشترین بهره‌ها را از کارایی و توان زبان فارسی ببرد و به یاری ترفند و شگردهای هنری، پیوندهای بسیار نغز، نازک و نهان در میان واژگان سروده‌های خویش پدید آورد. از همین جاست که وی به گستردگی، از ترفندها و آرایه‌های شاعرانه، در پروردن پندارها و آفریدن جهان هنری خویش بهره‌می‌جوید.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۲).

بسیاری از تصاویر برساخته او از رهگذر ترکیب به وجود آمده‌اند و این دلیلی بر خلاقیت هنری و ذهن وقاد اوست که از ترکیب دو یا چند واژه به معنای جدید و بدیع دست‌می‌یابد. فروزانفر در این باره می‌نویسد: «خاقانی از جهت ابداع ترکیب و ایجاد کنایات دلپذیر همپایه و در ردیف بزرگترین شعرای ایران است و کمتر بیتی از ابیاتش توان دید که بر یک یا چند ترکیب تازه مشتمل نباشد. عمده بداعت او در ترکیب مفردات است و او را در این زمینه دقتی است که هیچ‌یک از پیروانش بدان دست نیافته‌اند.» (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۳۸).

ابداع ترکیب‌های تازه در شعر خاقانی خوش نشسته است. همین ابداع ترکیب‌های بدیع و نوساخته که به نوعی خلاقیت ذهنی او هم به شمار می‌رود، می‌تواند سبک شخصی وی باشد. او به مراتب به ترکیب‌سازی و به دنبال آن مضمون‌آفرینی در محور افقی قصاید خود پرداخته است.

تصویرهای تلمیحی

خاقانی در عصری زندگی می‌کند که اوج دوران شکوفایی اندیشه‌های علمی و دینی اسلامی است و به اقتضای همین عصر، دانش‌های گوناگون و مسائل و باورهای مختلف را به گونه‌ای هنری در اشعار خود بازتاب می‌دهد؛ بنابراین در پاره‌ای موارد برای پرداخت تصویرهای خود از صنعت تلمیح بهره‌می‌جوید. تلمیح در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام، به داستانی، مثلی، آیه و حدیثی معروف اشاره کند.

(همایی، ۱۳۶۴: ۳۲۸). در واقع تلمیح، ابزاری برای بیان خلاقیت شاعر و ایجاد تصویرهای تازه و بدیع می‌شود. «سخنور به یاری آن می‌تواند بافت معنایی سروده را ژرفابخشد و دریایی از اندیشه‌ها را در کوزه‌ای تنگ از واژگان فروریزد.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

اطلاعات وسیع و دانش خاقانی از علوم زمانه باعث تنوع مایه‌های تلمیحی در شعر او و پیشی‌گرفتن از شاعران و تصویرپردازان دیگر در استفاده از تلمیحات است. صنعت تلمیح به خاطر داشتن تشبیه و تناسب در ژرف‌ساخت آن، دارای ارزش زیبایی شناختی فراوانی است. تفاخر به علم و فضل خود یکی از دلایل استفاده شاعر از تلمیح و خصوصاً تلمیح به آیات قرآن و احادیث است که خاقانی در این زمینه چهره-ای ممتاز دارد. وی با استادی تمام، آیات، احادیث و ترکیب‌های عربی را با ساختار فارسی بیت ارتباطی دهد که هم به لحاظ موسیقی و هم محتوا با ساختار بیت کاملاً سازگاری می‌یابد. وی با استفاده از صنعت تلمیح، آیات فراوانی از قرآن کریم و احادیث بسیاری را اخذ کرده و آن‌ها را وسیله بیان هنری و خلاقانه خود قرار داده است.

تلمیحات به داستان پیامبران مخصوصاً حضرت مسیح، حضرت یوسف، حضرت سلیمان و به‌ویژه پیامبر اکرم (ص) در دیوان او دارای بسامد بیشتری است. استفاده همزمان او از صور خیال و تلمیح به آیات قرآنی و احادیث باعث خلق ترکیبات تصویری تلمیحی می‌شود که در دیوان خاقانی کم نیست. از آن‌جا که آیات و احادیث و داستان پیامبران در اشعار خاقانی بازتاب گسترده‌ای دارد، طبیعی است که تلمیح به داستان پیامبران نیز در اشعار وی به‌وفور یافت می‌شود؛ البته ذکر این نکته لازم است که تلمیحات خاقانی فقط دینی نیست؛ بلکه تلمیحات تاریخی و اساطیری از جمله اساطیر ملی و مذهبی نیز در اشعار او مورد استفاده قرار می‌گیرد. وی عناصر اساطیری را هنرمندانه و با توجه به فحوای کلام، با کلام و تصویر تلفیق و با بیانی نمادین به‌منظور مضمون‌پردازی در قالب شعر درمی‌گنجانند.

فتوحی در این باره می‌نویسد: «در میان تصویرهای خاقانی تصویرهای اساطیری شاخصه اصلی شعر اوست. او با دانش گسترده خود درباره علوم زمان و اساطیر و افسانه‌های کهن به کلامش رنگ خاصی بخشیده است. در تصویرسازی خود از عناصر اساطیری و دینی برای توصیف مشبه و مبالغه در آن استفاده می‌کند. اسطوره‌های



بزرگ دینی را نثار صفات ممدوح می‌کند تا عظمت مقام ممدوح را بستاید» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۸۱). البته باید گفت که خاقانی اسطوره‌ساز نیست؛ بلکه نمادهای اساطیری را از دنیای معانی بزرگ به دنیای معانی کوچک کشانده‌است تا به کمک آن به هدف و انگیزه اصلی خود برسد. «به‌کاربردن اسطوره‌ها در شعر از ظرفیت و استعداد اسطوره‌سازی ناخودآگاه قومی ذهن شاعر نشأت می‌گیرد.» (تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۶۰؛ نقل در ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۷۹).

از تصاویر اساطیری و دینی که در واقع برای او مثل وسیله‌اند، گاه برای امور ارزشمند و گاه برای چیزهای کوچک و بی‌ارزش استفاده می‌کند. خاقانی در واقع همین استفاده و بهره‌جویی را در تصویرهای دینی نیز انجام داده‌است. در این تصاویر تلمیحی گاهی از مفاهیم قرآنی و گاهی از الفاظ و تعبیرات قرآنی استفاده می‌شود که در نهایت تصویرهای تشبیهی - تلمیحی، استعاری - تلمیحی و کنایی - تلمیحی را خلق می‌کند. در تصاویر تشبیهی، **مشبه‌به به مشبه** که معمولاً بخش یا تعبیری از قرآن است اضافه می‌شود. در تصاویر استعاری هم بیشتر به مفاهیم یا ماجراهای قرآنی تلمیح دارد.

اگرچه بهره‌گیری خاقانی از قرآن، احادیث و اساطیر عمدتاً به دو گونه معنایی و لفظی است؛ ولی به‌طور کلی بهره‌گیری معنایی در دیوان وی به‌طور وسیعی دیده می‌شود. قسمت بزرگی از این بهره‌گیری که گاه به شکل اقتباس بخشی از آیات و احادیث و یا تعبیرات قرآنی و گاه هم به‌صورت بهره‌گیری از مفاهیم اساطیری است، به‌منظور خلق مضمون، تأیید و تأکید مطلبی دیگر است؛ به‌بیان دیگر خاقانی از صنعت ادبی تلمیح استفاده می‌کند تا با بیان ما فی‌الضمیر خود، مضمونی نو پدیدآورد. این که هدف و انگیزه خاقانی در خلق این تصاویر چیست، در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

شگردهای ادبی و صورخیال مورد استفاده خاقانی در تصویرسازی

«آنچه در شعر از بیان رابطه دو چیز مطرح می‌شود، به‌هر صورت که باشد، تصویر خواننده می‌شود. هنگامی که کلمات درهم می‌خزند و شیره بارهای عاطفی خویش را درهم می‌جوشانند، ما شاهد تولد تصویر هستیم.» (نوری‌علا، ۱۳۴۸: ۵۵؛ نقل در

نوری، ۱۳۹۰: ۱۱۵). خاقانی به کمک صور خیال و شگردهای ادبی، تصویرهای زیبا و بکری را آفریده است و البته از یکسو عواطف و از طرفی اهداف خویش را بیان می‌کند.

۱- تصویرسازی با کمک تشبیه

یکی از ابزارهایی که خاقانی برای ساختن تصاویر بدیع و تازه از آن بهره می‌جوید، تشبیه است. از میان تصویرهای خیالی او، تشبیه جایگاهی خاص دارد و می‌توان گفت که تشبیه عمده‌ترین بخش تصویرهای او را در بر می‌گیرد که اغلب محسوس هستند؛ ولی تشبیهاتی که یکسوی آن معقولات باشد، نیز در سروده‌های او بسیار است. در ترکیب‌سازی و تصویرپردازی‌های خاقانی گاهی مشبه‌به، به مشبه اضافه می‌شود و ترکیب صورت اضافه تشبیهی دارد. مثال‌های زیر نمونه‌هایی اندک از وام‌گیری خاقانی از آیات و احادیث است.

جوشن صورت برون کن در صف مردان درآ

دل طلب کز دارالملک دل توان شد پادشا

(دیوان، ۱)

ترکیب دارالملک دل، اضافه تشبیهی و ترکیبی تلمیحی است که خاقانی با هدف هشدار و انذار درباره فرمانروا بودن خداوند بر قلب و دل انسان ساخته است و در جای دیگر تعبیراتی مثل نظرگاه را به کار می‌برد. خاقانی در پروراندن این موضوع به مناسبت از حدیث «قلب المؤمن عرش الله» (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: ۲۶۷) الهام گرفته است.

زبان به مهرکن و جز به گاه لا مگشای

که در ولایت قالوا بلی رسی از لا

(دیوان، ۹)

خاقانی در این بیت به عهد الست اشاره دارد و نفی ماسوی‌الله و گفتن لا را مساوی رسیدن به ولایت قالوا بلی می‌داند. این ترکیب که با هدف انذار و هشدار بیان شده، اشاره‌ای است به عهد الست و خطاب خداوند به آدم و ذریه او که در آیه ۷۲



سوره اعراف بدین گونه مطرح شده است. «و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا - كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۷۲).

سریر فقر تو را سرکشد به تاج رضا

تو سر به جیب هوس کشیده اینت خطا

(دیوان، ۱۲)

سریر فقر اضافه تشبیهی است که خاقانی با توجه به حدیث نبوی «الفقرُ فخری و به إفتخراً» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۲۳) آن را تصویر کرده است و منظور از آن فقر معنوی است که حضرت محمد آن را ستایش می‌کرد و خاقانی هم با تکیه بر این حدیث در ستایش فقر آن را مانند سریر می‌داند.

مریم بکر معانی را منم روح القدس

عالم ذکر معالی را منم فرمانروا

(دیوان، ۱۷)

مریم طبعش نکاح یوسف وصف تو بست

مریمی با حسن یوسف نی چو یوسف کم بها

(دیوان، ۲۳)

روح القدس بشیید اگر **بکر همتش**

پرده در این سراچه اشیا برافکند

(دیوان، ۱۳۸)

خاقانی در جاهای متعدد از دیوان خود در ستایش تازگی و بدیع بودن تصاویر و معانی شعری خود، تشبیه بکر بودن معانی و مناسبت آن با داستان حضرت مریم را به کار می‌برد. در این ابیات هم که با هدف تفاخر و خودستایی سروده شده، معانی خود را در بکر بودن و تازگی به مریم تشبیه می‌کند و با ترکیب مریم بکر معانی هم به خودستایی در مقابل دیگران می‌پردازد و هم گریزی به ماجرای حضرت مریم می‌زند. خاقانی در ابیات دیگری نیز طبع و همت خود را به مریم تشبیه می‌کند. در همه این ابیات خاقانی به آیه «قالت أُنَىٰ يَكُونُ لِي غَلامٌ و لم يَمَسَّنِي بَشَرٌ و لم اَكُ بَغِيًّا»



(مریم: ۲۰) اشاره دارد. بهره‌یابی از اسطوره مذهبی برای تصویرآفرینی در این بیت نیز به وضوح دیده می‌شود.

هم امارت هم زبان دارم کلید گنج عرش

وین دو دعوی را دلیلت از حدیث مصطفی

(دیوان، ۱۸)

مطابق حدیث نبوی «انَّ اللهَ كَنُوزاً تَحْتَ العَرشِ مَفَاتِيحُهُ السِّنةُ الشُّعراءُ»

(ماهیار، ۱۳۷۲: ۲۹۴). برای خداوند خزاین و گنجینه‌هایی است و زبان شاعر همانند کلیدی است برای این گنجینه خزاین الهی. خاقانی در این بیت با توجه به حدیث نبوی، زبان خود را همانند کلید گنج عرش می‌داند و با پروراندن این موضوع از طریق حدیث نبوی به خودستایی می‌پردازد.

مرغ تو خاقانی است داعی صبح وصال

منطق مرغان شناس شاه سلیمان رکاب

(دیوان، ۴۶)

خاقانی در این بیت با استفاده از اسطوره سلیمان به مدح ممدوح خود می‌پردازد. کلمات منطق مرغان و سلیمان رکاب در این بیت حضرت سلیمان را تداعی می‌کند که خاقانی به مناسبت بیت از آن برای پرداخت تصویر و خلق مضمون تازه با هدف ستایش ممدوح خود بهره‌برده است که به آیات «و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین» (النمل: ۱۶) و «و لسلیمان الریح عاصفة تجری بأمره إلی الارض الّتی بارکنا فیها و کنا بکل شیء عالمین» (الانبیا: ۸۱) تلمیح دارد.

گوهر دریای کاف و نون محمد کز شناس

گوهر اندر کلک و دریا در بنان آورده‌ام

(دیوان، ۶۴)

کاف و نون (کن) اشاره و اراده خداوند در آفرینش جهان است که در این بیت، خاقانی با تشبیه کردن آن به دریایی که حضرت محمد (ص) هم گوهر آن دریاست،



تصویر تازه‌ای از آیه «انما قولنا لشيء إذا أردناه أن نقول له كن فيكون» (نحل: ۴۰) ساخته‌است و شاید اشاره‌ای به سبقت ذاتی پیامبر نیز داشته‌باشد.

من **خضر دانشم** تو سکندر سیاستی

هر چند خضر پیش سکندر نکوتر است
(دیوان، ۷۶)

در حریم کعبه جان محرمان الیاس وار

علم خضر و چشمه ماهی بریان دیده‌اند
(دیوان، ۸۹)

در آیه ۶۵ سوره کهف به تعلیم علم لدنی به خضر اشاره می‌شود. خاقانی در این بیت در یکی دیگر از خودستایی‌ها، خود را در دانش و فضل به خضر تشبیه می‌کند و با ترکیب اضافی و البته تشبیهی خضر دانش به علم لدنی، که به خضر داده شده است، اشاره می‌کند؛ البته در بیت دیگری مستقیماً به علم خضر اشاره می‌کند که در هر دو مورد، منظور همان علم لدنی است و به آیه «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا اتِّبَاهَ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعِلْمًا مِنْ لَدُنَّا عَلِمًا» (کهف: ۶۵) تلمیح دارد.

در تنور آن جای غصه دیده و اندر چشم و دل

هم **تنور غصه** هم طوفان احزان دیده‌اند
(دیوان، ۹۰)

ساختار بیت به ماجرای حضرت نوح و شروع شدن طوفان از تنور پیرزن اشاره می‌کند. در این قصیده که در شرح احوال حاجیان است و در این بیت، غصه را به تنور تشبیه می‌کند و ترکیب تشبیهی تنور غصه را که از ترکیبات نوساخته خود اوست می‌آفریند که در آن ضمن اشاره به طوفان نوح، تلمیحی به سوره هود و آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَاهْلِكِ الْأُمَّةَ الَّتِي سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْ أَمْنٍ وَ مَا أَمِنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود: ۴۰) دارد. خاقانی از این موارد در جهت آفرینش تصویری نو برای توصیف احوال حاجیان بهره برده‌است.



کشتی سلجوقیان بر جودی عدل ایستاد

تا صواعق بار طوفانش ز خنجر ساختند
(دیوان، ۱۱۴)

نام خدنگ تو صرصر جودی شکاف

کنیت تیغ تو هست قلزم آتش بخار
(دیوان، ۱۸۰)

در این بیت، خاقانی در مدح ممدوح خود و برای توصیف عدل سلجوقیان آن را به کشتی تشبیه می‌کند که بر بالای جودی ایستاده است؛ یعنی به گونه‌ای عدل آن‌ها را در اوج می‌داند و بدین ترتیب ترکیب جودی عدل را می‌سازد؛ البته خاقانی در بیت دیگری در ستایش ممدوح خود، تیر خدنگ او را در سرعت به باد صرصر تشبیه می‌کند که قدرت شکافندگی کوه جودی را هم دارد. این وام‌گیری؛ هم با آوردن الفاظ شکل گرفته است؛ و هم با اشاره به ماجرای قرآنی. هر دو بیت تلمیحی است به آیه «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَ يَا سَمَاءُ اقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود: ۴۴).

شه خلیل اعجاز و هیجا آتش و گرد خلیل

از بهار و گل نگارستان آزر ساختند
(دیوان، ۱۱۵)

خاقانی در این بیت با هدف مدح و ستایش ممدوح خود به آفرینش تصویر نو می‌پردازد و با بهره‌یابی از آیه ۶۹ سوره انبیا «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیا: ۶۹) به توصیف شجاعت ممدوح خود می‌پردازد. خاقانی در تصاویر متعددی برای مدح ممدوح خود از اساطیر مذهبی استفاده می‌کند.

عجوز جهان مادر یحیی آسا
ازو حامل تازه زهدان نماید
(دیوان، ۱۳۱)

این بیت که با هدف هشدار و انذار پرداخته شده در نکوهش دنیا آن را به عجوزی تشبیه می‌کند که علی‌رغم پیری بازهم باید از آن دوری‌گزید. خاقانی با در نظر گرفتن ماجرای صاحب‌فرزند شدن همسر حضرت زکریا در موقع پیری و با الهام گرفتن از آیه

۸ سورهٔ مریم در تشبیهی اضافی، دنیا را مانند عجزه‌ای می‌داند که باید از آن برحذر بود. بیت به آیهٔ «قَالَ رَبُّ أُنَىٰ يَكُونُ لِي غَلَامٌ وَكَانَتْ إِمْرَأَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتْيًا» (مریم: ۸) اشاره دارد.

از هول صور فکرت من در قیامتند
گر چه چو اهل صور فکنده کفن نیند
(دیوان، ۱۷۴)

این بیت خاقانی در ستایش فکر و اندیشهٔ خود و مفاخرهٔ او به اندیشه‌اش می‌باشد و برتری او را بر دیگران نشان می‌دهد. خاقانی در این بیت ارزش والای سخن خود و ناچیزی سخن مدعیان را با بیانی فخرآمیز و با بهره‌یابی از نفعهٔ صور تصویر کرده‌است. در این بیت فکر و اندیشهٔ خود را در سهمناکی به صور تشبیه می‌کند که دشمنان او را به واهمه افکنده‌است و تصویری تازه با کمک تلمیح می‌سازد که به آیهٔ «فَأَذَا نُفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مومنون، ۱۰۱) اشاره دارد. سلیمان‌یست این همت به ملک خاص درویشی

که کوس رب هب لی می‌زند از پیش میدانش

(دیوان، ۲۱۰)

خاقانی در این بیت به بهره‌یابی از داستان حضرت سلیمان و درخواستی که از خداوند برای عطای پادشاهی به او داشته‌است، همت خود را در بلندی به سلیمان تشبیه می‌کند که کوس «رب هب لی» می‌زند و به بی‌نیازی او به دیگران و نیاز به خداوند و از طرفی بلندی این همت اشاره می‌کند. بیت به آیهٔ «قَالَ رَبُّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُنْبِغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي أَنْكَأَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (۳۵) تلمیح دارد.

آورده هر خلیل دلی نفس پاک را
خون ریخته موافقت پور هاجرش
(دیوان، ۲۱۸)

در این بیت که به احوال حاجیان اشاره دارد، حاجیان به ابراهیم و نفس پاکشان به اسماعیل تشبیه شده‌است. خاقانی ترکیب تشبیهی خلیل دل و نیز مصرع دوم بیت را با بهره‌یابی از داستان قربانی کردن حضرت اسماعیل توسط حضرت ابراهیم، تصویر کرده‌است که در آن به آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ الصافات «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي



أرى في المنام أني أضحك فانظر ماذا ترى قال يا أبتِ افعَل ما تُؤمِّرُ ستجدني إن شاء الله من الصَّابرين» تلمیح دارد.

دل تنگ تر ز دیده سوزن شدست و من **بختی غم** به دیده سوزن درآورم
(دیوان، ۲۴۱)

در آیه ۴۰ سوره اعراف به واردنشدن مجرمین به بهشت اشاره دارد، مگر این که شتر به چشم سوزن درآید. خاقانی در این بیت به قرینه دیده سوزن، غم را به بختی تشبیه می کند و با این ترکیب به آیه «لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط و کذلک نجزی المجرمین» (اعراف: ۴۰) اشاره می کند.

دائم علوم دین نه بدان تا به چنگ زر کام از شکار **جیفه دنیا** برآورم
(دیوان، ۲۴۶)

خاقانی با تکیه بر حدیث زیر در ترکیبی اضافی با هدف انداز، در نکوهش دنیا و دنیاپرستان آنها را به مرداری تشبیه می کند و کسانی را که خواهان این مردار دنیا هستند نیز به سگان طالب این مردار دنیا مانندی کند؛ البته در جای دیگر نیز در توصیف دنیا، به کنایه آن را جیفه گاه جافی می نامد و بدین گونه به تقییح آن می پردازد. خود عدل خسروان را جز عدل چیست حاصل

زین **جیفه گاه جافی**، زین مغسرای مغبر
(دیوان، ۱۸۹)

در این ابیات خاقانی در پروراندن این موضوع به مناسبت حدیث «الدنیاجیفه و طلبها کلاب» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۲۱۶) بهره برده است.
هاتف همت عسی ان یبعثک آواز داد

عشق با **طغرای جاء الحق** درآمد از درم
(دیوان، ۲۴۸)

خاقانی با تکریم همت خود آن را مانند هاتفی می داند که او را مورد خطاب قرار می دهد و بعد از آن ترکیب طغرای جاء الحق را می آورد که جاء الحق بخشی از آیه ۸۱ سوره اسراء است و به تناسب معنای آیه، مانند منشور و طغرای دانسته شده است

که عشق با آن از در وارد می‌شود. بیت برگرفته از آیه «و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) است.

در **دبستان نسوا الله** کرده‌ام تعلیم کفر

کاولین حرفست لامولی لهم بر دفترم

(دیوان، ۲۴۹)

کلمات نسوا الله بخشی از آیه ۱۹ سوره حشر است و در این بیت خاقانی آن را به دبستانی تشبیه کرده‌است؛ با این تفاوت که در این دبستان، تعلیم کفر می‌بینند و در مصرع دوم با بیان «لا مولی لهم» این‌گونه تعلیم‌دادن را تقویت می‌کند. بیت برگرفته از آیه «و لا تكونوا کالذین نسوا الله أنفسهم أولئک هم الفاسقون» (حشر: ۱۹) است.

فارغ شو و فاقد فیه فی الیم

کای **مادر موسی معانی**

(دیوان، ۲۷۸)

خاقانی در این بیت ضمن اشاره به اساطیر مذهبی بار دیگر در تفاخر و ستایش خود از تصویر مادر موسی معانی برای توصیف ارزش والای سخن خود استفاده می‌کند و در مصرع دوم در تأیید مطلب به داستان انداختن حضرت موسی در آب توسط مادرش اشاره دارد که تلمیحی است به آیه ۳۹ سوره طه. «أَنْ أَقْدِ فِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِ فِيهِ فِي الْيَمِّ» (طه: ۳۹)

مالک الملک سخن خاقانیم کز گنج نطق

دخل صد خاقان بود یک نکتته غرای من

(دیوان، ۳۲۳)

خاقانی در ابیات زیادی برتری و تفوق خود را بر دیگر شاعران نشان می‌دهد. در این بیت نیز با تکیه بر حدیث نبوی «الشعراءُ امراءُ الکلام» (ماهیار، ۱۳۷۲: ۲۹۴) و با هدف تفاخر و خودبرتربینی، سخن را به ملکی تشبیه می‌کند که او پادشاه آن ملک و مالک‌الملک آن است و این‌گونه باز به مفاخره و خودستایی می‌پردازد. خاقانی از این موارد در آفرینش تصویری نو برای توصیف برتری خود بر دیگر شاعران بهره می‌برد.

جان را سگ آستان بینم

در **کهف نیاز** شیر مردان

(دیوان، ۲۶۵)



کلمات متعدد در این بیت، داستان اصحاب کهف را تداعی می‌کند که خاقانی با توجه به آن به تصویرگری پرداخته‌است. وی با ذکر ترکیب تشبیهی کهف نیاز، ضمن تداعی داستان اصحاب کهف، طرحی نو از نیاز به افراد صاحب منزلت را در این بیت به کار برده‌است که به آیه «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (کهف: ۹) تلمیح دارد.

حور شود دست بریده چو من
یوسف خاطر بنمایم عیان
(دیوان، ۳۴۲)

کلمات حور، دست بریده و یوسف در این بیت، ماجرای حضرت یوسف را به ذهن تداعی می‌کند که خاقانی از آن به‌عنوان ابزاری برای تصویرآفرینی بهره‌جسته است. وی در این تصویر که با هدف تفاخر پرداخته‌شده، خاطر خود را در زیبایی و روشنی به حضرت یوسف تشبیه کرده‌است که ضمن استفاده از اساطیر در تصویر آفرینی به آیه «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكَنًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أُخْرَج عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف: ۳۱) نیز تلمیح دارد.

چرخ، طفل مکتب او بود و او **پیر خرد**

لکن از پیران چنو معظم نخواهی یافتن
(دیوان، ۳۶۱)

خاقانی در این بیت که در رثای عموی اوست در توصیف کافی‌الدین، او را به تشبیه، پیر خرد می‌نامد که حتی چرخ نیز در حکم طفل مکتب این پیر بود. تشبیه پیر و مرشد بودن خرد به حدیث «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۲۰۲) اشاره دارد؛ البته خاقانی در بیت زیر نیز عقل را به پیر ژنده‌پوش تشبیه می‌کند که آن هم به همین حدیث اشاره دارد.

با عقل پای کوب که **پیریست ژنده‌پوش**

برفقر دست‌کش که عروسیست خوش‌لقا
(دیوان، ۱۶)

زبده دور عالمی ز آن چو نبی و مرتضی

بحر عقول را دری شهر علوم را دری

(دیوان، ۴۲۴)

شهر علوم در این بیت معادل مدینه‌العلم در حدیث نبوی «أنا مدینه العلم وعلی بابها» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۳۷) است. در این بیت خاقانی در ستایش ممدوح، او را در داشتن علم و دانش مانند حضرت علی به در شهر علوم تشبیه می‌کند. در بیت زیر نیز همین‌گونه است؛ با این تفاوت که ممدوح را به دلیل داشتن علم و دانش زیاد مانند نبی به خود شهر علم تشبیه می‌کند.

در کشور دولت چو نبی شهر علمی

در بیشه صولت چو علی شیر و غایی

(دیوان، ۴۳۷)

۲- تصویرسازی با کمک استعاره

استعاره پس از تشبیه، گونه دیگری از صور خیال در شعر خاقانی را تشکیل می‌دهد و قصاید او گنجینه‌ای از بدیع‌ترین استعاره‌های شعری فارسی است. خاقانی در طرز بیان، قدرت و شکوه کلام بیشتر از هر چیز از استعاره مایه می‌گیرد و گاهی سخنان ساده و مکرر خود را به کمک استعاره به صورت تصویرهای جذاب و گیرا بیان می‌کند. خاقانی از استعاره به این دلیل که از تشبیه هنری تر است بیشترین بهره را در تصویرسازی خود برده است. استعاره در شعر خاقانی منحصر به شکل و نوع خاصی نیست؛ اما استعاره‌های مصرحه در شعر او نسبت به مکنیه فراوان تر است. استعاره مکنیه در ترکیب‌های خاقانی جایگاه ویژه‌ای دارد. نکته بارز در این استعاره‌ها آمیزش آن‌ها با تلمیح است که باز بر جنبه هنری آن می‌افزاید.

در دل مدار نقش امانی که شرط نیست

بتخانه ساختن ز نظرگاه پادشاه

(دیوان، ۳)

خاقانی دل را دارالملک و نظرگاه می‌داند و خداوند را پادشاهی که بر این ملک فرمانروایی می‌کند. پس با برحذر داشتن انسان از او می‌خواهد که این قلب را که نظرگاه خداوند است با میل به آرزوها و امیال، مانند بت‌خانه نسازد. ساختن این



ترکیبات تصویری با الهام گرفتن از احادیثی است که به این موضوع اشاره دارند؛ از جمله احادیث زیر که در تأیید این مطلب آورده شده است. «لَا يَسْعَى أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَا لَكِن يَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۲۶) و نیز حدیث «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِن يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» (همان، ۵).

عزالت گزین که از سرعزت شناختند
آدم در **خلافت** و عیسی ره سما
(همان، ۴)

در آیه ۳۰ سوره بقره، خداوند خطاب به فرشتگان می‌فرماید: انسان را به عنوان خلیفه بر روی زمین قرار دادیم. خاقانی در این بیت با پروراندن این چنین موضوعی در انذار آدمی، او را به عزالت‌نشینی و ترک تعلقات سفارش می‌کند؛ زیرا به اعتقاد او، حضرت آدم از این عزالت‌نشینی به خلیفه‌اللهمی رسید. در بیت دیگری نیز زمین را دارالخلافة آدم می‌داند و این چنین می‌گوید:

بنگر چه ناخلف پسری کز وجود تو

دارالخلافة پدر است ای‌رمان سرا

(دیوان، ۱۵)

هر دو بیت برگرفته از آیه «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰) است.

به **صور نیمشبی** در شکن رواق فلک
به **ناوک سحری** برشکن مضاف قضا
(دیوان، ۸)

تیرباران سحر دارم سپر چون نفکند
این کهن‌گرگ خشن بارانی از غوغای من
(دیوان، ۳۲۱)

کلمات صور نیمشب و ناوک سحری، هر دو، استعاره از دعای سحرگاهی است که در این بیت به صور و ناوک تشبیه شده است که ضمن اشاره به هراس و واهمه، به اثرگذاری آن نیز توجه دارد. در بیت دیگری نیز با ترکیب تیرباران سحر به این موضوع اشاره می‌کند و تلمیحی دارد به حدیث «لَنْ يَنْفَعُ حَذَرَ مَنْ قَدَرَ وَ لَكِنَّ الدَّعَاءَ



يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَ مِمَّا لَمْ نَزَلْ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالدَّعَاءِ عِبَادَ اللَّهِ» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۹) که خاقانی از آن‌ها در آفرینش تصویری نو برای توصیف لزوم دعاکردن و استجابت آن خصوصاً در سحرگاه، بهره‌برده‌است.

طفلی هنوز بسته **گهواره فنا** مرد آن زمان شوی که شوی از همه جدا
(دیوان، ۱۵)

ای در این **گهواره وحشت** چو طفلان پای‌بست

غم تو را گهواره جنبان و حوادث دایگان
(دیوان، ۳۲۷)

خاقانی در موارد بسیاری برای هشدار و انذار انسان، لزوم رهاشدن از تن و جسمانیت را با تصویرهای متعدد بیان می‌کند. در این بیت نیز با استفاده از تصویر گهواره فنا، دل‌بستگی انسان به دنیا را همانند دل‌بستگی طفل به گهواره خود می‌داند. این ترکیب به آیه ۶ سوره نبا اشاره دارد که در آن زمین را مانند گهواره‌ای می‌داند که انسان در آن است. ترکیب گهواره فنا در این بیت استعاره از دنیا است که انسان با پایبندبودن به آن هنوز طفلی بیش نیست. خاقانی در جای دیگر نیز دنیا را به استعاره، گهواره وحشت می‌داند که اشاره‌ای دارد به آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» (نبا: ۶).

آن **قابل امانت** در قالب بشر و آن عامل ارادت در عالم جزا
(دیوان، ۱۷)

طبق بیت، امانت که به تعبیری آن را همان عشق الهی می‌دانند، در وجود پیامبر است. خاقانی در این بیت با ستایش ممدوح خود که همان پیامبر (ص) است، ترکیب قابل امانت را استعاره از وجود مبارک ایشان گرفته‌است و ضمن اشاره به سبقت ذاتی پیامبر بر موجودات به سوره احزاب آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲) تلمیح دارد که در آن به عرضه شدن امانت الهی بر آسمان و زمین و سرانجام پذیرش آن از طرف انسان اشاره می‌کند.

علم چهل صبح را مکتبی آراسته روح مثاله‌نویس، نوح خلیفه کتاب

(دیوان، ۴۷)



علم چهل صبح به لزوم چله‌نشینی و عبادت اشاره می‌کند و این که حاصل این چله‌نشینی حکمت است که از قلب مومن بر زبانش جاری می‌شود. خاقانی در این بیت با الهام گرفتن از حدیث «من اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت له ینایع الحکمة من قلبه الی لسانه» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۱۹۶) به لزوم اعتکاف و گوشه‌نشینی چهل‌روزه مومن اشاره دارد.

به خط احسن تقویم و آخرین تحویل

به آفتاب هویت، به چارم اصطربلاب

(دیوان، ۵۰)

خط احسن تقویم در این بیت مطابق آیه شریفه، استعاره از وجود آدمی است که به تعبیر قرآن در احسن تقویم آفریده شده است. خاقانی در این بیت که از آیه ۴ سورة تین «لقد خلقنا الإنسان فی أحسن التقویم» (تین: ۴) الهام گرفته، تصویر خط احسن تقویم را پرداخته است.

گوهر دریای کاف و نون محمد کز ثناش گوهر اندر کلک و دریا در بنان آورده ام

(دیوان، ۶۴)

در این بیت که در ستایش حضرت محمد (ص) و آوردن تربت مزار ایشان به- مانند ارمغانی همچون گوهر و دریا است، گوهر در مصرع اول استعاره از وجود مبارک پیامبر است که از دریای کن، همان دریای آفرینش الهی، به دست آمده است و بیت علاوه بر تلمیح به آیه ۴۰ سورة نحل «انما قولنا لشیء إذا أردنا أن نقول له کُن فیکون» (نحل: ۴۰) و به سبقت ذاتی پیامبر نیز اشاره دارد. در بیت

گویی برغم جان فلک دست کاف و نون

گردونی از دو قطب در آویخت استوار

(دیوان، ۱۷۶)

نیز دست کاف و نون به همین آیه اشاره دارد.

بهمن کسری فشن قباد فر آورد

جوهر اسفندیار وقت به گیتی

(همان، ۱۳۱)



جمشید سام عصمت، سام سپهر سطوت

دارای زال همت، زال زمانه‌داور

(دیوان، ۲۷۷)

در این شیوه تصویرسازی خاقانی، هرکدام از این ترکیبات به صورت جداگانه دارای معانی مستقل هستند؛ ولی خاقانی با کنار هم قراردادن آن‌ها و واژه‌سازی، ضمن ایجاد مضمون موردنظر خود، باعث ایجاد تازگی در سطح صورت و معنا می‌شود. خاقانی در این ابیات که با هدف مدح سروده شده‌اند، ممدوح خود را در امور متعددی به شخصیت‌های اساطیری ماندمی‌کند و به آفریدن تصاویر استعاری از طریق این اساطیر می‌پردازد. در ابیات دیگری نیز در ستایش ممدوح به استعاره‌پردازی از این طریق می‌پردازد:

ای کیومرث‌بقا، پادشه کسری عدل وی منوچهرلقا، خسرو افریدون‌فر

(همان، ۲۰۱)

خسرو سام‌دولتی، سام سپهرصولتی رستم زال‌دانشی، زال زمانه‌داوری

(دیوان، ۶۰۳)

جمشید ملک‌هیأت، خورشید فلک‌همت یک هندسه‌ رایش معمار همه عالم

(دیوان، ۶۶۸)

زین روی چون کرامت مریم به باغ عمر از نخل خشک، خوشه خرما برآورم

(دیوان، ۲۴۴)

کلمات نخل خشک و خوشه خرما داستان حضرت مریم را تداعی می‌کند. خاقانی در این بیت ضمن اشاره به ماجرای حضرت مریم و خرما دادن نخل خشک، در تصویری استعاری نخل خشک و خوشه خرما را استعاره از قلم و سخنان تازه خود می‌داند و همان‌گونه که از نخل خشک، خرمای تازه به حضرت مریم رسید، قلم او نیز سخنان تازه و شیرینی مثل خرما می‌آفریند. این بیت به آیه « و هزیٰ إلیکِ بجدعِ النخلةِ تُساقطُ علیکِ رطباً جُنیاً » (مریم: ۲۵) تلمیح دارد.

خسرو مهدی‌نیت، مهدی آدم‌صفت آدم موسی‌بنان، موسی احمدقدم

(دیوان، ۲۶۱)



خضر موسی کف و نیل از سر ثعبانش روان نیل نزد من و ثعبان به خراسان یابم
(دیوان، ۳۵۹)

این بیت در ستایش ممدوح است و از گونه استعاره ترکیبی است که در آن خاقانی ممدوح خود را با استفاده از استعاره ترکیبی به حضرت آدم و سپس در صفت حضرت موسی به ایشان تشبیه می‌کند؛ یعنی ممدوح نه تنها خصوصیات حضرت آدم را دارد؛ بلکه ویژگی بارز حضرت موسی را که ید بیضاست، نیز به او نسبت می‌دهد. در جای دیگر نیز در مدح امام محمد بن یحیی او را خضر موسی کف می‌نامد و خصوصیات هر دو را به او نسبت می‌دهد. هر دو بیت نیز به آیه «وَاضْمُمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بِيضًا مِّنْ غَيْرِ سَوْءٍ آيَةً أُخْرَىٰ» (طه: ۲۲) اشاره دارد.

وین عجز خشک پستان بهر بیشی امتش

مادر یحیی است گویی تازه زهدان آمده

(دیوان، ۳۷۲)

در این دو بیت که در نکوهش دنیا است، عجز خشک پستان به قرینه حامل تازه زهدان، استعاره از دنیای قدیم و پیر است که در جاهای متعدد خاقانی آدمی را از آن بر حذر می‌دارد و با توجه به ماجرای صاحب فرزند شدن حضرت زکریا در پیبری به آیه «قَالَ رَبِّ اَنْتَیْ یَکونُ لىْ غَلامٌ وکانتِ امَراتى عاقراً و قد بلغتُ مِنَ الکِبَرِ عتياً» (مریم: ۸) اشاره دارد.

۳- تصویرسازی با کمک کنایه

کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد. خاقانی با استفاده از کنایه تصویرهای زیبا خلق کرده است؛ ولی در ترکیبات تصویری تلمیحی او به نسبت دیگر صور خیال کمتر به چشم می‌خورد.

جهدی بکن که زلزله صور در رسد شاه دل تو کرده بود کاخ را رها

(دیوان، ۱۵)



در این بیت که در انذار آدمی است و او را از مرگ برحذر می‌دارد، زلزلهٔ صور با کنایه به مرگ اشاره دارد و هولناکی و سهمگینی این امر تلمیحی است به آیهٔ «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مومنون: ۱۰۱) و نیز آیهٔ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (حج، ۱) خاقانی در ابیات دیگری نیز به تلمیح و در مقابل دشمنان خود فکر خود را مانند صور می‌داند و ترکیب صور فکرت را به کار می‌برد.

به بهترین خلف و اربعین صباح پدر

به صبح محشر و خمسین الف روز حساب
(دیوان، ۵۱)

خاک چهل صباح سرشتی به دست صنع

خود بر زبان لطف براندی ثنای خاک
(دیوان، ۲۳۹)

اربعین صباح در این بیت کنایه از علم آفرینش است. این ترکیب کنایی طبق حدیث «و خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۱۹۸) به سرشتن خاک آدم به دست خداوند در چهل روز اشاره دارد. خاقانی با در نظر گرفتن همین مضمون در بیت دیگری ترکیب خاک چهل صباح را می‌آورد که آن هم به همین حدیث اشاره دارد.

ادریس قضایینش و عیسی روان بخش داده لقبش در دو هنر واضع القاب
(دیوان، ۵۸)

مطابق آیهٔ ۳۱ سورهٔ مائده، خداوند اسماء الهی را به آدم می‌آموزد و از او می‌خواهد که فرشتگان را آگاه کند. خاقانی در این بیت با در نظر گرفتن چنین آیه‌ای واضع القاب را کنایه از خداوند می‌داند و در ستایش ممدوح خود می‌گوید که واضع القاب به ممدوحش قضایینش بودن ادریس و روان بخش بودن عیسی را داده است. ترکیب واضع القاب در این بیت به آیهٔ «و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۱) تلمیح دارد.



پوشیدگان خلعت ایمان گه الست

ایمان صفت برهنه‌سران در معسکرش
(دیوان، ۲۱۸)

در این بیت که در توصیف مناسک حج و حاجیان است، خاقانی پوشیدگان خلعت ایمان گه الست را استعاره از آدمی دانسته‌است و با این ترکیب تصویری استعاری به میثاق الست و ایمان‌آوردندگان آن که همان آدم و ذریه او باشند، اشاره می‌کند و در ترکیب ایمان صفت که آن را مشبه‌به پوشیدگان خلعت ایمان قرار داده است، به ایمان آوردن در میعادگاه الست اشاره می‌کند که در هر دو صورت به آیه «و إذ أخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم أشهدهم علی أنفسهم الست برکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين» (اعراف: ۱۷۲) تلمیح دارد.

از جور هفت پرده ازرق ز اشک لعل طوفان به هفت رقعۀ ادکن درآورم
(دیوان، ۲۴۰)

مطابق آیه ۱۲ سوره طلاق «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ السَّمٰوٰتِ وَ مِّنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ وَ لَا يَدْخُلُوْنَ» (طلاق: ۱۲) خداوند هفت آسمان و هفت زمین را آفرید. خاقانی با الهام گرفتن از مفهوم این آیه در تصویری زیبا، هفت اقلیم را به کنایه هفت پرده ازرق می‌داند که بر او ستم رومی دارند.

داده نه چرخ را در خرج یکدم می‌نهم

زاده شش‌روز را برخوان یک شب می‌خورم
(دیوان، ۲۴۸)

نقد شش‌روز از خزانه هفت‌گردون برده‌ام

گرچه در نقب‌افکنی چل شب کران آورده‌ام
(دیوان، ۲۵۵)

عالم خلقت و دنیا در مطابق آیات قرآن در شش‌روز آفریده شده‌است. خاقانی با الهام گرفتن از این آیات و با پروراندن چنین موضوعی به کنایه عالم آفرینش را زاده شش‌روز و در بیت دیگری آن را نقد شش‌روز می‌خواند که در هر دو بیت به آیه «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ» (هود: ۷) اشاره دارد.



نتیجه گیری

خاقانی به عنوان شاعری تصویرگرا و لفظ‌آرا، اساس زبان شعر خود را از طریق تصویرسازی، بر آفرینش ترکیب‌های استعاری و تشبیهی، کنایه‌ها و مجازهای بدیع قرار داده است و درحقیقت این ترکیبات تصویری وجه غالب شعر او را تشکیل می‌دهند. خاقانی در تصویرسازی از عناصر اساطیری و دینی برای توصیف مشبه و مبالغه در آن استفاده می‌کند. بهره‌گیری خاقانی از قرآن و احادیث به دو صورت لفظی و معنایی است که بهره‌گیری معنایی بیشتر به چشم می‌خورد. قسمت زیادی از این اقتباسات برای خلق مضمون نو و تازه است. گاهی الفاظ، تعبیرات یا بخشی از آیات و احادیث را می‌آورد و گاهی مفاهیم آن‌ها را در شعر خود می‌گنجاند. گاه نیز از ماجراها و وقایع قرآنی به صورت تلمیح در اشعار خود استفاده می‌کند. خاقانی از استعاره به این دلیل که از تشبیه، هنری‌تر است، بیشترین بهره را در تصویرسازی خود برده است. استعاره در شعر خاقانی منحصر به شکل و نوع خاصی نیست؛ اما استعاره‌های مصرحه در شعر او نسبت به مکنیه فراوان‌تر است؛ ولی در میان ترکیب‌های تصویری - تلمیحی بر ساخته او، تصویرهایی که با تشبیه است؛ یعنی اضافهٔ **مشبه‌به به مشبه**، بیشتر از سایر تصاویر شعری تلمیحی به چشم می‌خورد، کنایه و استعاره بعد از تشبیه نقش مهمی در تصویرسازی او ایفا می‌کنند. در ترکیبات تصویری تلمیحی، خاقانی بیشتر از آیات قرآن بهره‌گرفته تا احادیث و در بیشتر موارد این بهره‌گیری از آیات قرآن به شکل تلمیح و اقتباس کلمات، ترکیبات و تعبیرات و یا بخشی از آیه است. ضمناً اظهار فضل، هشدار و انذار، مدح ممدوحان و توصیف از مهمترین اهداف انگیزشی او از کاربرد این گونه تصاویر می‌باشد. خاقانی از اساطیر با اهداف متفاوتی همچون مدح ممدوح یا تفاخر و ستایش خود استفاده می‌کند که در این میان سهم اساطیر مذهبی بسیار چشمگیرتر است و در بیشتر موارد این کاربرد اساطیر در تصویرسازی از طریق تشبیه است و بیشتر به آیات قرآن تلمیح دارد. اساطیر ملی هم بیشتر در تصاویر استعاری و با هدف مدح ممدوح به کار برده می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - مجله بوستان ادب، سال سوم شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰.
- ۲ - مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۱ و ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- ۳ - مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۸۹.
- ۴ - مجله جستارهای ادبی، شماره ۵۵، پاییز ۱۳۵۷.
- ۵ - مجله زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۸.
- ۶ - مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- ۷ - مجله بوستان ادب، شماره اول، بهار ۱۳۹۱.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۴). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: بنیاد نشر قرآن.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). نکته‌هایی درباره تلمیحات شاهنامه‌ای خاقانی. پژوهش‌های ادبی. ش ۴. صص ۷-۳۷.
- اردلان جوان، سیدعلی. (۱۳۷۳). تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۳۷۴). تصویرهای زیبا در اشعار خاقانی. چاپ اول. تهران: پیام.
- بهنام فر، محمد. (۱۳۸۸). بازتاب علم نجوم در شگردهای تصویرگری خاقانی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم. ش ۱۷. (۶۶). صص ۴۵-۷۶.
- _____ (۱۳۹۰). خاقان اقلیم سخن (بررسی عناصر فرهنگ عامه در قصاید خاقانی). بیرجند: قهستان.
- تبریزی، غلامرضا. (۱۳۷۳). نگرشی بر روانشناسی یونگ. چاپ اول. تهران: جاودان خرد.
- دشتی، علی. (۱۳۸۱). خاقانی شاعری دیرآشنا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ذوالفقاری، محسن و الهام حدادی. (۱۳۸۹). تصویر استعاری کهن الگوی خورشید در ناخودآگاه قومی خاقانی و نظامی. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. ش ۲۰. صص ۶۵-۸۴.
- خاقانی شروانی، افضل الدین. (۱۳۸۵). دیوان. تصحیح سید ضیاءالدین سجادی. چاپ هشتم. تهران: زوار.
- _____ (۱۳۸۰). دیوان. با مقدمه بدیع‌الزمان فروانفر. به اهتمام جهانگیر منصور. تهران: نگاه.





- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸). **صورخیال در شعر فارسی**. چاپ سیزدهم. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۸). **نگاهی تازه به بدیع**. چاپ اول. تهران: فردوس.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). **بلاغت تصویر**. چاپ دوم. تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۴۷). **احادیث مثنوی**. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۰). **سخن و سخنوران**. تهران: خوارزمی.
- فضیلت، محمود. (۱۳۸۸). **دوزبانگی در واژه‌های مرکب خاقانی**. بوستان ادب. دوره اول. پیاپی ۵۵/۱. صص ۱۶۸-۱۶۹.
- قاسمی پور، قدرت. (۱۳۸۵). **درآمدی بر فرمالیسم در ادبیات**. اهواز: ریش.
- قره‌بیگللو، سعید. (۱۳۸۲). **سیمای حضرت محمد در شعر خاقانی**. ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی. ش ۱. صص ۵۱-۷۷.
- کرمی، محمدحسین و محمدحسین نیکداراصل. (۱۳۸۷). **آشنایی‌زدایی از داستان‌های قرآنی در دیوان خاقانی**. گوهرگویا. ش ۵. صص ۷-۳۶.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۳). **زیبا شناسی سخن پارسی (۳)**. بدیع. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۷۶). **سراچه آوا و رنگ**. چاپ اول. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- _____ (۱۳۸۹). **گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی**. چ ۶. تهران: مرکز.
- ماهیار، عباس. (۱۳۷۲). **گوشه‌ای از تأثیر پیامبران در شعر خاقانی**. زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم. ش ۱.
- _____ (۱۳۸۵). **سحر بیان خاقانی**. چاپ سوم. کرج: جام گل.
- مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۴۴). **تعلیقات حدیقه‌الحقیقه**. تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- معدن‌کن، معصومه. (۱۳۸۷). **جام عروس خاوری**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۸). **بزم دیرینه عروس**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مهدوی‌فر، سعید. (۱۳۸۹). **نام تصویر در ادب پارسی بر پایه قصاید خاقانی**. کتاب ماه ادبیات. (۴۷). پیاپی ۱۶۱. صص ۳۳-۴۰.
- نوری، علی و احمد کنجوری. (۱۳۹۰). **معنا، زبان و تصویر در شعر «آخر شاهنامه» از مهدی اخوان ثالث (م.امید)**. پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. شماره بیست و دوم. صص ۱۱۳-۱۴۵.

-
- نوری علا، اسماعیل. (۱۳۴۸). **صور و اسباب در شعر امروز ایران**. تهران: بامداد.
- هاشمی، منصور. (۱۳۷۷). **ساختار و نقش تصویرسازی در اشعار نیما یوشیج با نگاهی به شعر ری را**. گلچرخ. شماره ۱۸. صص ۵۳-۵۵.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۶۴). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. چاپ سوم. تهران: توس.

